



۲۰۱۶/۱۲/۰۷



ولی احمد نوری

فردا هجدهم قوس، هشتم دسامبر، شانزده سال از وفات المناک بی بی خدیجه رحیم ضیایی میگذرد. روانش شاد و یادش گرامی باد

شرح مختصری

درمورد زندگی میرمن پروین

میرمن پروین یا "خدیجه رحیم ضیایی" اولین دختر افغانی بود شست و چهار سال قبل از امروز صدایش از امواج رادیو کابل آنوقت پخش شد و با سرودن آهنگ گل فروش به گوش وطندارانش در کابل و بعضی شهر های بزرگ دیگر افغانستان رسید. اینکار این دختر جسور افغان مردم و جهان موسیقی و هنر آواز خواهی را به بهت و حیرت فرو برد چه تا آن زمان آواز خواهی و آهنگ سرودن تنها کار مردان و پسران بود و بس.



آمدن میرمن پروین در آن زمان بصفت زن پیشگام آواز خوان در جامعه مردسالار افغانستان، در جهت شکستن تعصبات، کار بی نهایت دشواری بود. ولی او توانست در همین حالت، ممانعت هایی را از سر راهش برچیند و به دلیری وارد صحنه شود و راه را برای نسل های بعدی دختران و زنان افغان هموار سازد.

او اولین زن افغان بود که با چادری به رادیو کابل وقت حاضر شد و آواز خود را از طریق امواج رادیو بلند کرده و با سروده های دلنشینش علاقه مندان هنر موسیقی را دل شاد ساخت و به مردمش روح و روان تازه بخشید.

در سال «۱۳۲۹» استاد لطیفی چند آهنگ او را در منزلش ضبط و از طریق رادیو کابل وقت پخش نمود. در سال «۱۳۳۰» خانم پروین نخستین بار به استودیوی موسیقی رادیو کابل حاضر شد و آهنگ گل فروش را که شعر آن از استاد محمد ابراهم خلیل و کمپوز آن از مرحوم استاد غلام حسین بود، ثبت کرد که این آهنگ تقریباً به مدت یکماه به طور مسلسل از طریق امواج رادیو به گوش هموطنان رسانیده می شد و همین آهنگش در زمره آهنگ های او میباشد که هنوز هم بعد بیشتر از نیم قرن هم همان جذابیت و مقبولی خود را دارد که داشت.

تعداد آهنگ های میرمن پروین به ۳۱۵ آهنگ می رسد. وی در سال ۱۳۵۰ در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت به حیث بهترین خواننده سال مقتخر به اخذ مدال طلا شد و در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی لقب کارمند شایسته فرهنگ جمهوری افغانستان را در جمله دیگر هنرمندان رادیو نصیب گردید.

خانم پروین مطابق قرار داد در سال ۱۳۳۷ با ریاست پوهنی ننداری در بخش کنسرت های آن ریاست به فعالیت های هنری خویش ادامه داد و در سال ۱۳۳۸ نیز با رادیو کابل وقت قرارداد هنری ای بست و آهنگ هایی در رادیو اجراء نمود که با وی در حصه کمپوز هایش هر یک انور شاهین، حفیظ الله خیال، استاد غلام حسین و استاد نبی گل کمک های زیاد نمودند. خانم پروین با آواز ملکوتی و دل انگیزش نه تنها آهنگ های دری خوانده است بلکه آهنگ های پشتو، ازبکی و بلوچی نیز خوانده است.

میرمن پروین بر علاوه اینکه برای اجرای کنسرت ها در اغلب ولایات افغانستان سفر کرده است، در خارج هم به کشورهای شوروی و هند نیز مسافرت های زیادی کرده و به اجرای کنسرت هایی مجللی پرداخته است. تصویر ذیل یکی از مسافرت های رسمی او را نشان میدهد که برای اجرای کنسرتی بنا بر دعوت وزارت فرهنگ کشور هندوستان با تعدادی از خوانندگان و نوازندگان افغان عازم دهلی شده است.



در عکس بالا بر علاوه میرمن پروین، حفیظ الله خیال، جلیل خُلانده، غلام دستگیر شیدا، استاد هاشم و استاد ننگیالی را می بینم و دیگران را شناخته نتوانستم. از شما خوانندگان گرانقدر عاجزانه تقاضا دارم در صورت شناخت دیگر چهره ها مرا کمک کنید. و زحمت معرفی دیگران را با نوشتن اسمای شان در ستون مناظرات سایت به خود هموار و بر من منت گزارید. ولی احمد نوری

میرمن پروین یک بار ازدواج کرد و پس از یکنیم سال که از آن ازدواج نگذشته بود از همسرش جدا شد و تا اخیر عمرش مجرد زندگی کرد. هرچند او فرزندی از خودش نداشت ولی چندین دختر و پسر از خویشان و دوستانش را از همان آوان کودکی

شان همچون مادر مهربان در آغوش پر محبت خویش پرورانیده و بزرگ نموده است که از این جهت می توان گفت، او نه تنها در زندگی پر از فراز و فرود خویش یک هنرمند موفق، بلکه یک مادر نمونه نیز بوده است. این هنرمند پر آوازه، با همت و زنده دل، اوقات فراغت خود را به مشق و تمرین آهنگ هایش می پردخت. همین تلاش های مداوم، تمرین های پیگیر و مخصوصاً عشق و علاقه ای که پروین به مردم، وطن و هنرش داشت باعث آن شده که آوازش، با آنکه بیش از شصت سال از عمرش می گذشت، مانند جوانی هایش از طراوت و زیبایی خاصی برخوردار بود.

میرمن پروین از همان آوان کودکی صادقانه باهنرش زندگی نمود و هرگز با آن تجارت نکرد و تا آخر زندگی مثل همیشه از چشمه زلال موسیقی تشنگان هنرش را سخاوت مندانه بهره مند ساخت و با مشکلات گوناگون زندگی اش را با سوختن و با ساختن سپری و با معاش ناچیز دولتی که دریافت می کرد، قناعت داشت.

پروین کسی بود که به خانواده سلطنتی (ضیایی) تعلق داشت. پدر وی سردار عبدالرحیم ضیایی متخلص به (شیون کابلی) نواسه (امیر عبدالرحمن خان ضیاء المله و الدین) می باشد. میرمن پروین با تعصباتی که در آن زمان بیشتر از امروز در جامعه افغانی حکمفرما بود توانست تعدادی از آواز خوانان دیگری مانند ژیلا، مهوش، رخشانه و دیگران را به طرف خود بکشاند و این سکوت زنان را به یک انقلاب فرهنگی در هنر مبدل سازد که می توان این جرئت و جسارت هنری او را خاصاً در آن زمان ستود.

میرمن پروین کسی بود که تا آخر زندگی با وجود رنج و مشقت های زیاد اجتماعی و خانوادگی که داشت با آن دست و پنجه نرم می نمود و به مبارزه خستگی ناپذیرش ادامه می داد. او با سرودن آهنگ های خود که تصنیف آنرا اکثراً خود انتخاب و تهیه می کرد در قالب یک کمپوز به هموطنان چیز فهم خود می رسانید. او تمام عمر را در خانه محقری؛ در آغوش یک مادر ناتوان ولی روشنفکر سپری کرد.

میرمن پروین از جمله اولین هاست که سفرهایی به ولایات مختلف افغانستان داشت و با اجرای کنسرت های خویش در پهلوی دیگر هنرمندان؛ مردمش را لحظاتی خوشنود می ساخت که مورد توجه خاص و عام گشته بود. بالاخره حوادث دهه (۱۳۷۲ هـ ش) او را مانند ده ها و صد ها هنرمند نامی دیگر وادار به ترک خانه و کاشانه ساخت و در کشور همسایه پاکستان مهاجر شد. او در فراق وطن و دوری خاکش رنج فراوان می برد و همیشه می گفت: من جسماً در این کشور روز شماری می کنم و روحاً در افغانستان عزیزم می باشم.

میرمن پروین باوجود همه رنج ها و حوادث روزگار از پانفتاد و آخرین یادگار هنری ای که از خود به یادگار گذاشت نقش جاودان او در فلم (نیلوفر در باران) است.

پروین گرچه جسماً دیگر بین ما نیست ولی خاطرات او، مقام ارزشمند هنری او و محبوبیتش نزد مردم ما خاصاً نزد هنرمندان کشور جاویدان است.

مردم افغانستان او را به خاطر مبارزات و ایستادگی اش در برابر خرافات و تعصبات جامعه دوست داشتند و در ایام پیری به او به مثابه یک مادر مهربان احترام داشتند و بسیاری از نزدیکان و هنرمندان جوان، وی را (بی بی جان) خطاب می کردند.

این حقیر ولی احمد نوری نویسنده کتاب (شیون کابلی) که شرح زندگی سردار محمد رحیم ضیایی پدر میرمن پروین می باشد؛ هنگام مرگ پروین بنا بر شناخت بهتر پروین در مورد این میرمن پیشگام حرف هایی دارد که ذیلاً به مطالعه شما می رسانیم: پروین !! یعنی چه ??

» پروین به همان خوشه ستارگان درخشانی گویند که در فضاء حرکت می کنند.

چه نام با مسمایی!!

پروین که هنگام تولد خدیجه اش خواندند هشتاد و چند سال پیش در کابل، در قصر زرنگار در دامان یک خانواده فاضل،

هنرمند و نجیب افغان دنیا آمد. پارک زرنگار کنونی که در میان درختان انبوه آن مزار با عظمت نیکه اش امیر عبدالرحمن خان فقید بناء شده است.

پدرش سردار محمد رحیم ضیایی شاعر خوش قریحه و هنرمند فرهیخته کشور ما بود که (شیون کابلی) تخلص می کرد. پروین نواده امیر فقید، و مادرش بی بی کو دختر یکی از خوانین و بزرگان دره زیبای فرخار است. روح و روان خدیجه در شکم مادر با موسیقی و آهنگ های دلنواز پدر نوازش شده و در بطن مادر با موسیقی پیوند خورده بود. همین که این دختر به پای خود روان شد تمام وجودش بسوی موسیقی و ساز و آواز پدرش جذب گردید. آنگاهیکه پدر آهنگ موسیقی می کرد خدیجه که دخترک (۳- ۴) ساله ای بیش نبود، دوان دوان سوی پدر می رفت و کنار زانوی پدر تکیه می کرد و با چشمان معصوم، ولی گیرایش بروی پدرش نگاه خود را می دوخت و با سرپای وجودش، گوش می داد و با دیدن دیگران که برای ستایش از پدرش کف می زدند دستان کوچک خدیجه هم بهم می خوردند که گوئی او هم می خواست برای ستایش پدر چک چک کند. همین پیوند بود که روح و قلب او را با موسیقی گره زده و تا دم مرگ رهاش نکرد.

خوشی و سرور این صفلک دیر دوام نکرد و به زودی به درد فرق پدر گرفتار گردید. گفتم درد فراق پدر، بلی خدیجه گک هنوز هفت ساله بود و عاشق پدر که سردار محمد رحیم ضیایی بنا بر عوامل سیاسی و نا سازگاری ایام ترک وطن گفته و یار و دیار را گذاشته مهاجر شد سه سال را در محابس تاشکند و هفت سال دیگر را در پشت میله های زندان های مخوف سایبریا و کمپ های کار اجباری شوروی سپری نمود؛ ولی خدیجه این دخترک معصوم، این عاشق پدر از دوری و نداشتن احوال او سخت در رنج و درد جانکاه بسر می برد و با یأس و نا امید و اندوه بزرگ می شد و چه با سوز و اندوه می خواند.

نالَم و شب تا سحر هیچ کسَم یار نسیت
خستهُ دردِ ترا رنج پرستار نیست
هریک از این همراهان رهبر یکدیگرند
قافله عشق را، قافله سالار نیست
ساخته ام بهر تو از دل خود خانه ای
لیک چه سود اینکه خانه نگهدار نیست

در اتاق نشیمن "بی بی کو" مادر خدیجه پرده ای آویخته اند؛ پرده بزرگی که به یک طرف آن نوازندگان و پوهاند لطیفی جا گرفته اند و بطرف دیگر آن خدیجه جوان ستاره این محفل تاریخی در تاریخ موسیقی افغانستان با مادر و خانواده اش قرار دارند. تنها بیگانه بی که در آنجا با خانواده آنهاست، جناب عبدالغفور برشنا است که با آنها رفت و آمد خانگی ندارد و روی گیری در بین نیست.

سیم نساوری فکساول مکروفون خدیجه جوان، زیبا ولی محبوب را در آنطرف پرده با هنرمندان آلات موسیقی وصل کرده است. با اشاره پوهاند لطیفی دست هنر آفرین نوازندگان به سوی رباب، سارنگ و آرمونیه و طبله رفت و نوای دلنشین موسیقی اتاق را که با پرده ای از تکه گل سبب دو نیم شده، فرا گرفت و لحظه ای بعد خدیجه با صدای دل آرا و رنگینش به سرودن آغاز نمود.

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
هرکه در این حلقه نیست فارغ ازین ماجراست

این بیت سعدی شیرازی را با ابیات دیگر آهنگ خود خدیجه جوان انتخاب نموده بود و کمپوز آنرا قبلاً استاد غلام حسین آماده ساخته بود. این یکی از آهنگ های میرمن پروین بود که در منزلش در عقب پرده روی نوار ضبط گردید و از امواج رادیو کابل آنزمان به اسم مستعار (میرمن پروین) نشر شد و بگوش شاه و گدا رسید و مورد ستایش همه قرار گرفت. بلی این اولین آهنگی بود که در تاریخ موسیقی افغانستان به آواز یک زن افغان بگوش هموطنانش رسید و بعداً باز هم برای اولین بار در تاریخ موسیقی و حیات رادیو کابل وقت و یا رادیو افغانستان امروزی با روی پوشیده و زیر چادری فولادی رنگش در سندیوی رادیو رفته و آهنگ (گل فروش) را که کمپوز این آهنگ نیز از استاد غلام حسین بود خواند و به علاقه مندان خود عرضه

داشت که در مدت کمی همه اکناف و اطراف کشور عزیز ما افغانستان کهن را پیمود و همه باشندگان این سرزمین مرد و زن، پیر و جوان آنرا شناختند و دوستش داشتند و زمزمه ها می کردند.

این آهنگ تنی چند از هنرمندان ما را جاویدان ساخت شاد روان محمد ابراهم خلیل شاعر این گل برک هاست که استاد غلام حسین کمپوزیتور آنها بود و البته خود میرمن پروین خواننده آن بود که اکنون با رفتن پروین همه شان به دیار ابدیت پیوستند و شاد باد روان شان که امروز بیش از هفت دهه است ما به آنها می اندیشیم و آنها را یاد می کنیم و یاد شان را گرامی میداریم. بلی پروین هم بروز چهارشنبه (۱۸ قوس ۱۳۸۳ هـ.ش) برابر به (۸ دسامبر ۲۰۰۴ م) وقتی دامن فلک لاله گون بود و آفتاب قله های شیردروازه را ترک می گفت با وطن و وطندارانش وداع کرد و جهان ما و افغانستان ما را برای ابد ترک گفت و به دیار عدم پیوست و ما دیگر از او جز همین نوا ها

مرگ صاحب دل جهانی را دلیل کلفت است

شمع چون خاموش گردد داغ محفل میشود

روانش شاد و یادش گرامی باد

قبل از اینکه از حضور شما مرخص شوم دو آهنگ بسیار زیبای زنده یاد میرمن پروین را به زبان های پشتو و دری، ربان های ملی و زیبای کشور عزیز ما افغانستان به شما تقدیم میدارم.

راشه لیوانیه مابنام دی

ناوخته کیری د آشنا دیدن ته حُمه

مابنام دی

<https://www.youtube.com/watch?v=x0TMzXu0J1A>

** * **

به چمن جشن افغان است بیا بچیم انگور بخو

دل ما شاد و خندان است بیا بچیم انگور بخو

<https://www.youtube.com/watch?v=oBKWZyWYz3w>